

نگاه

داستان یک ملکه شرور

فرزانه متین: «تنها مردی که توی زندگی ازش ترسیدیم، به زن بود به اسم کریسلدا بلانکو» این جمله از پابلو اسکوبار، پادشاه کوکائین است. این در حالی است که جماعتی از خود پابلو می‌ترسیدند و پابلو از یک زن.

پس ما با سریالی بیوگرافی محور حول شخصیت زنی به نام کریسلدا بلانکو روبه‌رو هستیم. این سریال تقریبا خوش‌ساخت در نیمه اول سال ۲۰۲۴ از شبکه نتفلیکس به کارگردانی آندری بایز و نویسندگی کارلو برنارد پخش شد. در ابتدای پخش، بازخوردها عالی بود و در اولین هفته پس از انتشار در ۸۹ کشور، رتبه اول نمایش را به دست آورد.

سوفیا وراگا، آبارتون گوئرا، جولیانا آیدن مارتینز، مارتین رودریگز و خوزه واسکز در این مینی‌سریال به ایفای نقش پرداختند. این مجموعه تلویزیونی، به داستان زندگی یک قاچاقی بزرگ مواد مخدر به نام کریسلدا بلانکو که برای تأمین نیازهای مالی خود یک کسب‌وکار بزرگ ایجاد کرد و یکی از پرسودترین کارتل‌های تاریخ را به وجود آورد، می‌پردازد. قبل از هر چیز باید گفت بایز در این سریال شش قسمتی با ریتمی تند به کلیت داستان کریسلدا پرداخته اما در زمینه دستگیری و یک‌سری جزئیات با واقعیت فاصله دارد.

در این فیلم که در شروع، حال و هوای کلمبیا را تداعی می‌کند، در صحنه ابتدایی با کریسلدا یا بازی سوفیا وراگا با گرمی متفاوت روبه‌رو می‌شویم که با عجله به خانه خود در مدلین برمی‌گردد و زخم بسیار بدی برداشته که ناشی از درگیری با آبارتون براوو (همسر دومش) است. او به سرعت در حال جمع‌آوری وسایل است و همراه با سه پسر نوجوانش به میامی فرار می‌کند و به طور موقت در یکی از اتاق‌های آپارتمان دوست قدیمی‌اش، کارن می‌ماند تا بعدا جایی برای سکونت پیدا کند. اولین قدم او برای این‌کار، فروش یک کیلو کوکائین است که از همسرش دزدیده بود و مخاطب متوجه می‌شود که کریسلدا، شوهرش را کشته است و او به‌زودی در مسیری قرار می‌گیرد که به بزرگ‌ترین کارتل مواد مخدر در میامی تبدیل می‌شود و ما حالا با تصویری مسحورکننده و شرارت‌آمیز و حتی گاهی ضعیف پشت نقاب قدرتمند این سلطان باعظمت در دنیای مواد مخدر مواجه هستیم. او به تدریج ملقب به لامادرینا (مادرخوانده) و ملکه کوکائین می‌شود. او مجنون‌ترین ملکه مواد مخدر در تاریخ جنگ با کوکائین در میامی بود.

از این‌رو داستان این مینی‌سریال یک‌خطی است و هر اپیزود آن بسیار سریع و پرداخته پیش می‌رود. این‌حجم از تبادل و معامله با سایر دلال‌ها، کارتل‌ها و زندگی شخصی‌اش در پنج اپیزود با ریتمی تند به نمایش گذاشته می‌شود تا اینکه در اپیزود آخر وی در دام پلیس می‌افتد ولی همچنان ریتم در قسمت آخر نیز حفظ می‌شود.

گریسلدا تنها ملکه یک کارتل بزرگ مواد مخدر محسوب نمی‌شد؛ او دستور قتل‌های فجیع و وحشتناکی را می‌داد. بر اساس واقعیت او دستور کشتن ۲۰۰ نفر از اینکه قدرتش را حفظ کند از خیلی چیزها گذشت حتی از جان همسر سومش، زمانی که در زندان بود. او بعد از ملکه‌شدنش با رویی با بازی مارتین رودریگز که نقش بادبگارد و قاتل را داشت، ازدواج کرد که ثمره‌اش یک فرزند پسر بود. از آنجا که کریسلدا به‌شدت علاقه‌مند به فیلم پدرخوانده بود، نام پسر آخرش را مایکل کورلونه از روی اسم آل چاپینو در فیلم گذاشت. او به دلیل مصرف بیش از اندازه کوکائین، دچار پارانوئید شده بود و به هرکسی که شک می‌کرد که خبرچین است بلافاصله دستور قتلش را صادر می‌کرد.

بلانکو که در سریال مغز متفکر، باهوش و بی‌رحم است، گفته می‌شود در واقعیت خیلی هولناک‌تر از آنچه بود که در سریال به ما نشان داده شد. مضامینی که اغلب در درام مرتبط با مواد مخدر در همه جا وجود دارد، خیانت و خشونت است اما این زن شور و منطق حفاظت از خانواده‌اش استفاده می‌کرد. در فیلم صحنه‌های خشن به‌شدت زیاد است که البته افراقی صورت نگرفته است.

داستان پیگیری کریسلدا بلانکو با داستان جون هاوکینز یک افسر واقعی در میامی که از روز اول ردپای یک زن را در این کارتل می‌دید، عجین شده بود و حتی در انتهای قصه ما با رودرروشدن این دو در زندان و خیردادن قتل سه فرزندش از سوی افسر مواجه هستیم؛ پایانی دراماتیک.

مشکل سریال این است که موضوع در سطح باقی می‌ماند و تیم سازنده آن به عمق ماجرا نفوذ نمی‌کنند. باید اظهار کرد سریال بر پاشنه بازی قابل باور سوفیا وراگا می‌چرخد؛ کاریزمای چشمگیر و تسلطی که ما به ندرت در آثار نمایشی از او دیده بودیم. وراگا هنوز در ذهن ما بازیگر شوخ‌طبع و نشاط‌آور سریال خانواده مدرن را تداعی می‌کند، اما او نشان داد قابلیت و استعدادهاش بیش از آن است. کمتر پیش می‌آید که بازی یک هنرپیشه از صحنه نمایش فراتر رود و قلب را لمس کند. از طریق تصویر او، بینندگان می‌توانند ابعاد چندوجهی کریسلدا را درک کنند؛ از غریزه شدید مادرانه او تا جنبه‌های تیره‌تر و آسیب‌پذیرش. توسعه شخصیت او در این سریال، تحسین‌برانگیز است. یکی از جنبه‌های برجسته فیلم، بازنامای واقعی شخصیت‌های اسپانیایی‌زبان بود.

آنچه در سریال کریسلدا با واقعیت در تضاد بود؛ همان‌طور که گفته شد کلیت داستان شبیه زندگی بلانکو است، اما به بسیاری از جزئیات پرداخته نشده است. قد واقعی کریسلدا ۱۵۰ سانتی‌متر بود. در حالی که کریسلدا سریال قدش ۱۷۰ سانتی‌نتر بود. از لحاظ ظاهر هیچ شباهتی به هم نداشتند و از زندگی او در دوران نوجوانی‌اش به ما هیچ فکتی داده نمی‌شود. در حالی که از او ۱۱سالگی دست به قتل زده بود. او پیش از دستگیری به کلمبیا ریخت و در سال ۱۹۸۵ در کالیفرنیا به اتهام توطنه برای تولید، واردات و توزیع کوکائین توسط اداره مبارزه با مواد مخدر دستگیر شد. این در حالی است که در سریال، ما می‌بینیم که او از میامی به لس‌آنجلس فرار می‌کند و در آنجا دستگیر می‌شود. گفته می‌شود کریسلدا به دلیل مصرف زیاد مواد مخدر، صورتش کاملا تغییر کرده بود. از طرفی رای اینکه به دام پلیس نیفتد به سلطان تغییر چهره معروف بود. او برای سردرگم‌کردن دشمنان خود و پنهان‌کردن ظاهرش در انظار عمومی، اغلب وزن خود را به طور چشمگیری بالا یا پایین می‌برد. اما کریسلدا سریال، هیچ تغییری به چهره‌اش نمی‌داد و در طول سال‌ها ما در ظاهرش تغییری ندیدیم و فقط در زندان، موهایش سفید شده بود.

او همیشه می‌گفت اگر کسی را کشتید برای من قسمتی از اعضای بدنش را بیاورید که در سریال به این موضوع اشاره نشده بود و بسیاری جزئیات دیگر که در این یادداشت نمی‌گنجد.

سرانجام این ملکه مخوف در سال ۲۰۱۲ در کلمبیا زمانی که از یک قضایی خارج می‌شد، به ضرب دو گلوله توسط یک موتورسوار کشته می‌شود و پرورنده نخستین و آخرین مادرخوانده جهان بسته می‌شود.



شَرَق: خلیل‌ شیخ در شهر خواف و در خانواده‌ای فرهنگ‌دوست و اهل موسیقی متولد شد. او از شاگردان عثمان محمدپرست و مرحوم استاد ذوالفقار عسگریان است که تأثیر بزرگ و مهمی بر آشنایی او با موسیقی فولک خراسان و درک آن داشته‌اند. شیخ در زمستان ۲۰۱۸ از سوی دانشگاه موسیقی تریش به صورت رسمی دعوت شد و در موزه هنرهای وین و دانشگاه موسیقی شهر گراتز به اجرا و معرفی موسیقی خراسان پرداخت که این باعث شد رئیس خانه هنر وین، مایکل ییلز و عوامل دانشگاه موسیقی تریش به خواف و خراسان سفر کنند تا این فرهنگ موسیقی را از نزدیک احساس کنند. بهانه گفت‌وگو با او اجرای کنسرتی است که همه‌ساله در زادروز مولانا در دوبی برگزار می‌شود و چند سالی است که او با نوای ساز خود این روز را گرمی می‌دارد.

✚ سال‌ها در مکتب بسیاری از استادان موسیقی فولک خراسان بوده‌اید؛ برای شناساندن موسیقی مقامی خراسان تا به امروز چه اقدامی انجام داده‌اید؟
من نوازنده دوتار، سه‌تار و تنبور هستم و در مکتب استادانی همچون زنده‌یاد عثمان محمدپرست، ذوالفقار عسگریان در دوتار جنوب خراسان و در دوتار شمال خراسان با استاد حاج فریان سلیمانی، چه‌فرزندش علیرضا سلیمانی کار کردم. در این بین آوازهای محلی را هم با استادانی که در خراسان آواز می‌خواندند کار کردم. اما شیوه آموزش این استادان به شکلی نبوده که روزی را در هفته برای آموزش به من در نظر بگیرند. من در جلسات آنها شرکت می‌کردم. استاد شروع به نواختن ساز می‌کرد و من باید با نگاه‌کردن به شیوه نوازندگی آنها یاد می‌گرفتم. یعنی از طریق نگاه‌کردن و شنیدن باید آن شیوه نوازندگی و قطعاتی را که اجرا می‌کردند یاد می‌گرفتم؛ چراکه اساسا فلسفه و قانون آموزش به شکلی که می‌شناسیم نداشتند. می‌توان گفت آموزش موسیقی فولک به صورت سینه‌به‌سینه منتقل می‌شود. هیچ‌کدام از قطعات موسیقی، مخصوصا دوتار خراسان، توسط نوازندگان به یک شکل اجرا نمی‌شود. مثلا قطعه «نوابی» توسط هر نوازنده به شکل و لحن متفاوتی اجرا و خوانده می‌شود و هرکدام زیبایی خاصی خود را دارد. من همراه با یکی از دوستان در خواف از ۱۰ سال پیش یک بوم‌گردی تأسیس کردیم و تا امروز در حال گسترش آن هستیم. با تمام محدودیت‌هایی که با آن روبه‌رو هستیم، سعی می‌کنیم تا فرهنگ و هنر خراسان را با اشاعه دهیم. برای گردشگران، چه ایرانی و چه غیرایرانی، با سفرهایی که به آنجا دارند دوتار،نوازی، رقص محلی، رقص چوب و داستان‌خوانی را داریم. ناگفته نماند که وظیفه خودم می‌دانم در تمام برنامه‌هایی که در داخل و خارج از ایران دارم، یاد و خاطره استادانم را زنده نگه دارم و از آنها یاد کنم. حتی شهرام نظری عزیز-نیز که آواز را نزد او یاد گرفتم، همواره تأثیر و بزرگی او در هنر ایران صحبت می‌کنم. صحبت از این بزرگواران را تعهد خودم نسبت به موسیقی خراسان می‌دانم.

✚ در مورد رویداد هنری پیش‌رو به بهانه زادروز مولانا صحبت کنیم.
۲۹ سپتامبر مصادف است با هشتم مهرماه که زادروز مولانااست. تقریبا پنج سال است که فعالیت‌های موسیقی خودم را در امارات شروع کردم. بعد از تجربه حضور در کشورهای مختلف، به این نتیجه رسیدم که دوبی و امارات بهترین گزینه برای ارائه موسیقی ایرانی است. ملیت‌های مختلف از تمام کشورها در دوبی ساکن هستند. در دوبی این شانس را دارم که تقریبا در هر کنسرت که از تمام کشورها در سالن حضور دارند، صدای موسیقی ایران را به مردم تمام کشورها معرفی کنم و همه این ملیت‌ها استقبال فراوانی از این کنسرت‌ها می‌کنند. اولین کنسرتی که در دوبی داشتیم ۹۵ درصد مخاطبانم غیرایرانی بودند. ۲۹ سپتامبر امسال مثل سال‌های گذشته این رویداد هنری تکرار می‌شود. این ویژگی کنسرت‌هاست که هیچ سالی شبیه سال قبلمش نیست.

✚ از چه نظر تفاوت دارد؟
تعداد اعضای گروه، ژانری که کار می‌کنیم و اینکه ما



گفت‌وگو با خلیل شیخ، نوازنده و مدرس دوتار، موسیقی مقامی جنوب خراسان

نیازمند فرهنگ‌سازی در حوزه موسیقی فولک هستیم

در کنسرت نرَیشن داریم؛ یعنی فردی اشعار مولانا را به انگلیسی روایت می‌کند و ما بین هر قطعه در ارتباط با شعر توضیحی می‌دهیم که مثلا فلسفه مولانا در این مورد چه بوده و همان اشعاری که به انگلیسی ترجمه و به صورت نریشن و داستان‌وار روایت می‌شود، به صورت تصنیف و به شکل موسیقی اجرا می‌شود. مثلا کنسرت امسال با موضوع «بشنو از تی…» شروع می‌شود و توضیح داده می‌شود داستان و روایت مفاهیم این شعر چی بوده.

✚ پس به نوعی می‌توان گفت برگزاری کنسرت هرساله به مناسبت زادروز مولانا آغاز فعالیت رسمی شما در امارات بود.

بله. همین موضوع بهانه‌ای شد برای اینکه فعالیت‌های موسیقی من در امارات شروع شود. در این سال‌ها به مرور گروه گسترده شد. کنسرت امسال تشکیل شده از دو نفر نوازنده ایرانی دوتار و عود، یک نوازنده اوکرائنی که موسیقی الکترونیک می‌نوازد، نوازنده تپلا و تی هم داریم. هنوز کنسرت برگزارنشده در حال گسترده‌ترکردن گروه هستیم تا بتوانیم به صورت ارکستر کار را پیش ببریم. با اپرا هوس دوبی هم صحبت شده که از گروه نوازنده‌هایشان استفاده شود و تقریبا یک گروه ۱۵، ۲۰نفری تشکیل خواهد شد. این هم بخشی از برنامه ماست که عملا توهمین به موزیسین‌ها اتفاق می‌افتد. ما فرهنگ ایرانی را معرفی می‌کنیم. ولی از غیرایرانی‌ها هم بین موزیسین‌ها استفاده می‌شود و خودبه‌خود تحت تأثیر موزیک ایرانی قرار می‌گیرند. مخاطبان این کنسرت معمولا قبل از اجراهای ما در مورد موسیقی ایرانی تحقیق می‌کنند و جالب است که بعد از اجرا معاشرت‌های خوبی با مخاطبان داریم و آنها در مورد فرهنگ ایرانی سؤال‌های جالبی می‌پرسند. از اولین کنسرت تا امروز ۱۵ کنسرت در امارات داشتیم؛ تقریبا هر فصل یک کنسرت.

✚ ایران سال‌هاست از طریق هنر، خاصه سینما و موسیقی، به‌درستی فرهنگ ایرانی را اشاعه داده و توجه جلب کرده و البته افتخارات زیادی به دست آورده است. برای شما مهم‌ترین نکته در برگزاری کنسرت، جدا از طیف گسترده مخاطبانش، چیست؟

اجرای این کنسرت‌ها همیشه برای من جذاب بوده است، اما بخش جالب آن برای من در انتهای کنسرت، زمزمه‌کردن برخی قطعات توسط مخاطبان است. همین برای من کافی است که موسیقی در ذهن مردم ثبت می‌شود و در یادشان می‌ماند. در کنسرت پیش‌رو انتخاب اشعاری از حضرت مولانا را داریم که در ابتدا با قطعه «بشنو از تی» آغاز می‌کنیم که به صورت آوازی در آواز اصفهان و همایون اجرا می‌شود که با فضاسازی موسیقی الکترونیک جذاب خواهد بود. سالتی که همیشه در آن کنسرت اجرا می‌کنیم، تمام دیجیتال‌آرت است؛ یعنی ۳۶۰ درجه ویزوال‌آرت است. وقتی در سالن می‌نشینید، دیوارهای روبه‌رو، سقف و سمت چپ و راست را کامل می‌بینید. تمام این محیط در حال پخش ویدئوهای سه‌بعدی با موضوع هر کنسرت است. مردم وقتی موسیقی ایرانی را در سالن می‌شنوند، تصاویری به عنوان فرهنگ و موسیقی ایرانی می‌بینند. ویزوال‌هایی از مقبره مولانا و اشعاری که به صورت خوشنویسی نوشته شده، روی دیواره‌ها پخش خواهد شد. برنامه‌های کنسرت با عنوان رومینیشن برگزار می‌شود.

✚ شما با توجه به مختصات کاری که در موسیقی انجام می‌دهید، دغدغه‌های خاص خودتان را دارید. عمده مسئله و دغدغه‌ای که با آن سروکار دارید چیست؟

تا چند سال پیش آموزش موسیقی عمده فعالیتم بود. حدود ۲۵۰ هنر جو در خراسان داشتم و در آموزشگاه‌های تهران و شهرهای دیگر و خارج از ایران به صورت آنلاین تدریس می‌کردم. تمام طول هفته من با همین موضوع می‌گذشت. بعد از مدتی تعداد هنرجویان را کم کردم تا بتوانم فعالیت‌های کنسرت‌های موسیقی را شروع کنم. اولین کنسرت‌ها را از خود خواف خراسان شروع کردم. مردم بسیار راضی بودند و دوست داشتند کنسرت‌ها ادامه‌دار شود. با توجه به همین فضا، دغدغه‌های بسیاری حول کاری که من انجام می‌دهم وجود دارد. تا به همین

اخبار برگزیده

بازگشت قمری با پیروز و پریزاد

اپرای پیروز و پریزاد کاری از علی قمری پس از اجراهای موفق در خرداد سال جاری، بار دیگر از نیمه‌های شهریور، اجراهایش را از سر می‌گیرد. «پیروز و پریزاد» نخستین اپرایی کاملا منظوم ایرانی است که آهنگ‌ساز و شاعر در یک بازه زمانی و با هم‌نشینی آن را خلق کرده‌اند؛ این اثر نه اقتباسی از ادبیات کهن است و نه ترجمانی از اپراهای غربی. «پیروز و پریزاد» ازجمله آثاری است که با طراحی بزرگ روی صحنه می‌رود و اجرای موسیقی‌اش کاملا زنده و سه‌دور از هرگونه صدای از قبل ضبط‌شده‌ای است. در اپرایی «پیروز و پریزاد» به‌جز علی قمری هنرمند مشهور دیگری حضور ندارد؛ با این حال در اجراهای اولیه، مخاطبان بسیاری را به سالن کشاند و بالاترین امتیازها را از مخاطبان در برخی از سایت‌های نظرسنجی کسب کرد. در شرحی کوتاه بر این رویداد هنری این‌چنین آمده است: پیروز و پریزاد اثر علی قمری بر داستانی تمام‌منظوم از احسان افشاری است. این اثر با محوریت موسیقی، بهره‌گرفتن از آداب نمایشی و حضور گروه حرکت و جلوه‌های بصری گسترده، به‌عنوان یکی از جدیدترین پروژه‌های علی قمری روی صحنه می‌رود. آهنگ‌سازی «پیروز و پریزاد» را علی قمری و نویسندگی و شاعری آن را احسان افشاری انجام داده است. احمد سلیمانی و محمدرضا کوهستانی مشاوران هنری این اثر هستند و طراحی حرکت را مهرداد آبخار بر عهده دارد. نخستین اجراهای اپرایی «پیروز و پریزاد» در دور دوم برنامه‌هایش، ۱۵ و ۱۶ شهریور در تالار وحدت به صحنه می‌رود. بلیت‌فروشی این رویداد هنری از شنبه سوم شهریور در سایت ایران‌کنسرت آغاز شده است.

زهره حمیدی درگذشت



زهره حمیدی بازیگر سینما و تلویزیون به دلیل ابتلا به سرطان روز گذشته چهارم شهریور درگذشت. این بازیگر سینما و تلویزیون که متولد ۸ دیبهشت سال ۱۳۳۶ است، در ۶۷سالگی درگذشت. این بازیگر پیش‌تر در گفت‌وگویی با ایسنا درباره آخرین وضعیت جسمانی‌اش پس از سپری‌کردن دوران شیمی‌درمانی گفته بود: خدا را شکر خیلی نسبت به گذشته بهترم اما همچنان درمانم ادامه دارد. دو ماه است که مراحل شیمی‌درمانی به پایان رسیده ولی قرص‌هایی که استفاده می‌کنم بدتر از شیمی‌درمانی است و حالم را بد می‌کند اما جراحی‌ها نیست. شش ماه باید این داروها را مصرف کنم، دو ماه گذشته و باید تا چهار ماه آینده این قرص‌ها را مصرف کنم تا ان‌شاءالله به لطف خداوند بهبودی کاملم را به دست بیاورم. حمیدی درباره جراحی‌ای که قرار بود از ناحیه پانکراس داشته باشد، توضیح داده بود: خدا را شکر به دلیل اینکه غده یا شیمی‌درمانی رفد شعب دیگر نیازی به عمل پانکراس ندارم و از این بابت خیلی خوشحالم و خبر خوبی برایم بود که دیگر احتیاجی به جراحی ندارم. من مردم عزیزم را خیلی دوست دارم و بسیار تشکر می‌کنم چون خیلی به من لطف دارند و در این مدت برایم بسیار دعا کردند و من دیدم که دعای جمعی واقعا برایم تأثیر داشت. از شما هم ممنونم که به یاد من هستید. خیلی امیدوارم که به‌زودی سلامتی کاملم را به دست خواهم آورد؛ البته با دعای مردم و لطف خداوند. زهره حمیدی درباره شرایط کاری‌اش هم اظهار کرده بود: متأسفانه شرایط به‌گونه‌ای نیست که بتوانم کار کنم چون قرص‌هایی که مصرف می‌کنم شرایط را برایم سخت می‌کند و توان کارکردن ندارم. اتفاقا پیشنهادهای آغاز کرد و در آثار سینمایی دیگری همچون «رستاخیز»، «رود آقایان ممنوع»، «بوی کافور عطر یاس»، «قدمگاه»، «عصر روز دهم» و… بازی کرد.



عکس: مهتاب تاجی / تریق